

## ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

## الَّذِينَ وَالتَّائِبِينَ (دین و دینداری)

﴿... أَقِمَّٰ وَجْهَكَ﴾	لِلَّذِينَ	حَنِيفًا	وَ	لَا تَكُونَنَّ <sup>۱</sup>	مِنَ	الْمُشْرِكِينَ﴾	يونس: ۱۰۵
روی آور	به دین	یکتاپرست	و	هرگز نباش	از	مشرکان	

با یکتاپرستی به دین روی آور و هرگز از مشرکان نباش.

التَّائِبِينَ	فِطْرِيَّ	فِي	الْإِنْسَانِ.	وَ	التَّارِيخُ	يَقُولُ	لَنَا:
دینداری	ذاتی	در	انسان	و	تاریخ	می‌گوید	به ما

دینداری در انسان ذاتی است و تاریخ به ما می‌گوید:

لَا <sup>۲</sup>	شَعْبٍ	مِنَ	شُعُوبِ	الْأَرْضِ	إِلَّا	وَكَانَ لَهُ	دِينٌ	وَ	طَرِيقَةٌ	لِلْعِبَادَةِ.
هیچ ... نیست	ملت	از	ملت‌ها	زمین	مگر	داشت	دین	و	روش	برای عبادت

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد.

فَالْآثَارُ	الْقَدِيمَةَ	الَّتِي	اِكْتَسَفَهَا	الْإِنْسَانُ.
پس آثار	قدیمی	که، کسی که	کشف کرد آن را	انسان

پس آثار قدیمی‌ای که انسان آن‌ها را کشف کرد،

وَ	الْحَضَارَاتِ	الَّتِي	عَرَفَهَا	مِنَ	خِلَالِ	الْكِتَابَاتِ	وَ	النَّقُوشِ	وَ	الرُّسُومِ	وَ	التَّمَاثِيلِ.
و	تمدن‌ها	که، کسی که	شناخت آن را	از	میان	نوشته‌ها	و	نگاره‌ها	و	نقاشی‌ها	و	تندیس‌ها

و تمدن‌هایی که آن‌ها را از میان نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها شناخت،

تُؤَكِّدُ	اهْتِمَامَ	الْإِنْسَانِ	بِالذِّينِ	وَ	تَدُلُّ <sup>۳</sup>	عَلَى	أَنَّهُ	فِطْرِيَّ	فِي	وُجُودِهِ:
تأکید می‌کند	توجه	انسان	به دین	و	راهنمایی می‌کند	بر	این‌که او	ذاتی	در	وجودش

توجه انسان به دین را تأکید می‌کند و راهنمایی می‌کند بر این‌که آن (دین) در وجودش ذاتی است؛

وَلَكِنَّ <sup>۴</sup>	عِبَادَتِهِ	وَ	شَعَائِرَهُ	كَانَتْ <sup>۵</sup>	خُرَافِيَّةً:
ولی	عبادت‌هایش	و	مراسم‌هایش	بود	بیهوده (خرافی)

ولی عبادت‌هایش و مراسم‌هایش بیهوده (خرافی) بوده‌اند؛

مِثْلُ	تَعَدُّدِ	الْأَلِهَةِ	وَ	تَقْدِيمِ	الْقُرَابِينِ	لَهَا	لِكَسْبِ	رِضَاها	وَ	تَجَنُّبِ	شَرِّهَا.
مانند	چندگانگی	خدایان	و	تقدیم	قربانی‌ها	برای او	برای به‌دست آوردن	خشنودی او	و	دوری کردن	بدی او

مانند چند خدایی (چندگانگی خدایان) و تقدیم قربانی‌ها برای آن‌ها به‌خاطر به‌دست آوردن خشنودیشان و دوری از بدیشان.

وَ	ازْدَادَتْ	هَذِهِ	الْخُرَافَاتُ	فِي	أَدْيَانِ	النَّاسِ	عَلَى	مَرَّ	الْعُصُورِ.
و	افزایش یافت	این	افسانه‌ها (خرافات)	در	دین‌ها	مردم	در	گذر	زمان‌ها

و این افسانه‌ها (خرافات) در گذر زمان در دین‌های مردم افزایش یافت.

وَلَكِنَّ <sup>۶</sup>	اللَّهَ	تَبَارَكَ	وَ	تَعَالَى	لَمْ يَتْرُكْ <sup>۷</sup>	النَّاسَ	عَلَى	هَذِهِ	الْحَالَةِ:
ولی	خدا	برتر و مقدس شد	و	بلندمرتبه شد	رها نکرده است	مردم	بر	این	حالت

ولی خداوند مقدس و بلندمرتبه مردم را بر این حالت رها نکرده است؛

۱. «أَقِمَّ» فعل امر از باب إفعال است.

۲. «لَا تَكُونَنَّ» فعل نهي با «نون تأکید (نَ)» در آخر آن است.

۳. «لَا» ی نفي جنس است.

۴. «تَدُلُّ» فعل مضارع از ریشه «د ل ل» است.

۵. «أَنَّ» و «لَكِنَّ» از حروف مشبهة بالفعل هستند.

۶. «كَانَتْ» از افعال ناقصه است.

۷. «لَمْ يَتْرُكْ» رها نکرد، رها نکرده است (لم + فعل مضارع = ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی).

فَأَجَابَهُمْ:	لِمَ	تَسْأَلُونَنِي؟!	إِسْأَلُوا	الصَّنَمَ	الْكَبِيرَ.
پس پاسخ داد آن‌ها را	چرا، برای چه	می‌پرسید مرا	بپرسید	بت	بزرگ

پس به آن‌ها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟! از بت بزرگ بپرسید.

بَدَأَ	الْقَوْمَ	يَتَهَامِسُونَ:٢
شروع کرد	قوم	پیچ پیچ می‌کنند

قوم شروع به پیچ کردن:

«إِنَّ» <sup>٣</sup>	الصَّنَمَ	لَا يَتَكَلَّمُ؛	إِنَّمَا <sup>٤</sup>	يَقْصِدُ	إِبْرَاهِيمَ	الْإِسْتِهْزَاءَ	بِأَضْنَامِنَا.
همانا	بت	سخن نمی‌گوید	تنها، فقط	قصد دارد	ابراهیم	ریشخند کردن	به بت‌های ما

«قطعاً بت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم تنها قصد ریشخند کردن (مسخره کردن) بت‌های ما را دارد.»

وَ	هُنَا	﴿قَالُوا﴾	حَرْقَوْهُ	وَ	أَنْصُرُوا	آلِهَتِكُمْ﴾	الانبياء: ٦٨
و	این‌جا	گفتند	بسوزانید او را	و	یاری کنید	خدایانتان	

و در این موقع «گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.»

فَقَدَّوْهُ	فِي	النَّارِ.	فَأَنْقَذَهُ	اللَّهُ	مِنْهَا.
پس انداختند او را	در	آتش	پس نجات داد او را	خدا	از آن

پس او را در آتش انداختند، و خدا او را از آن (آتش) نجات داد.

## واژگان

<p>السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت</p> <p>السَّعَائِرُ: مراسم</p> <p>الضَّرَاعُ: کشمکش</p> <p>عَلَّقَ: آویخت</p> <p>الْفَاسُ: تبر</p> <p>الْفِطْرِيُّ: ذاتی، درونی، طبیعی</p> <p>الْقَرَابِينُ: قربانی‌ها</p> <p>الْكَيْفُ، الْكَيْفُ: شانه</p> <p>كَسَّرَ: شکست</p> <p>لَا تَكُونَنَّ: هرگز نباش «لا تَكُنْ: نباش + حرف تأکید نَن» ← (ماضی: كَانْ / مضارع: يَكُونُ)</p> <p>لا ... لَهُ: ندارد</p> <p>الْمُجِيبُ: برآورنده، اجابت‌کننده</p> <p>ما يَلِي: آن چه می‌آید</p> <p>النَّقُوشُ: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها</p>	<p>الْبَسَمَاتُ: لبخندها</p> <p>التَّجَنَّبُ: دوری کردن</p> <p>(ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)</p> <p>حَرَّقَ: سوزاند</p> <p>الْحَطَّ: بخت، شانس</p> <p>حَمَى - : پشتیبانی کرد، حمایت کرد</p> <p>(مضارع: يَحْمِي)</p> <p>«إِحْمِي (فعل امر «إحْمِ» + نون وقایه + ي): از من پشتیبانی کن»</p> <p>الْحَنِيفُ: یکتاپرست</p> <p>الْخُرَافَةُ: سخن بیهوده و باوه، افسانه، موهوم‌پرستی</p> <p>الدِّينُ الْحَنِيفُ: دین راستین</p> <p>السَّجْنُ: زندان</p> <p>السَّدَى: بیهوده و پوچ</p> <p>سَعَى: تلاش کرد، شتافت «إِسْعَوْا (امر): بشتابید»</p> <p>السَّلَامُ: آشتی، صلح</p>	<p>آیه: خدایان، معبودها</p> <p>أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد</p> <p>الْأَسْنَامُ: بت‌ها</p> <p>أَعَانَ: یاری کرد (مضارع: يُعِينُ / مصدر: إعانة)</p> <p>أَعَيْتِي (فعل امر «أعِنْ» + نون وقایه + ي): مرا یاری کن.</p> <p>أَفِيمَ وَجْهَكَ: روی بیاور</p> <p>(ماضی: أَقَامَ / مضارع: يَقِيمُ)</p> <p>اِكْتَسَفَ: یافت، کشف کرد</p> <p>أَنَارَ: روشن کرد، نورانی کرد</p> <p>(مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إنارة)</p> <p>«أَيُّ (امر): روشن کن»</p> <p>الْإِنْشِرَاحُ: شادمانی</p> <p>الْأَنْشُودَةُ: سرود</p> <p>أَنْقَذَ: نجات داد</p> <p>(مضارع: يُنْقِذُ / مصدر: إنقاذ)</p> <p>بَدَّوْا يَتَهَامِسُونَ: شروع به پیچ‌پیچ کردند</p> <p>(ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)</p>
--	---	--

١. «لِمَ: چرا، برای چه» مخفف «لِمَاذَا» است.

٢. فعل مضارع بعد از «بَدَأَ» به صورت مصدر ترجمه می‌شود. بَدَأَ ... يَتَهَامِسُونَ: شروع به پیچ‌پیچ [کردن] کردند.

٣. «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است.

٤. «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها» از ادات حصر است نه حرف مشبّه بالفعل.

- عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (بر اساس متن درس، درست و نادرست را مشخص کن). ✓ ×
- ۱- كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقُرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا.  
(هدف از تقدیم قربانی‌ها به خدایان به‌دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری کردن از بدی‌شان بود).
- × ۲- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّفَّاسَ عَلَى كَيْفِ أَضْعَرَ الْأَضْنَامِ.  
(ابراهیم عليه السلام تبر را روی شانه کوچک‌ترین بت‌ها آویزان کرد).
- × ۳- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.  
(برخی از ملت‌ها دینی یا روشی برای عبادت نداشتند).
- ✓ ۴- الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ.  
(آثار قدیمی توجه انسان به دین را تأکید می‌کند).
- ✓ ۵- إِنَّ النَّدَائِينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ.  
(همانا دینداری در انسان ذاتی است).
- ✓ ۶- لَا يَتَرَكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى.  
(خدا انسان را بی‌پرده و پوچ رها نمی‌کند).

## قواعد

### معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس

#### ۱- الحروف المشبهة بالفعل

به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبّهه بالفعل گویند.

#### تست عین عبارتۀ ماجاء فیها الحروف المشبهة بالفعل:

- (۱) إِنَّ الْمَسَاجِدَ بِيُوتَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ!  
(۲) لَعَلَّ الطَّمَعِ يَدْفَعُ الْإِنْسَانَ إِلَى الْبَلَاءِ!  
(۳) كَانَ إِبْرَاهِيمُ قَدْ كَسَرَ الصَّنَمَ الْكَبِيرَ!  
(۴) «... الْمِصْبَاحِ فِي رُجَاةٍ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»

**پاسخ** در گزینه (۱) «إِنَّ» حرف مشبّهه بالفعل است. در گزینه (۲) «لَعَلَّ» حرف مشبّهه بالفعل است. در گزینه (۳) «كَانَ» فعل ناقصه است. در گزینه (۴) «كَأَنَّ» حرف مشبّهه بالفعل است؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) می‌باشد.

#### معانی حروف مشبهة بالفعل

- ✱ **إِنَّ:** جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است.  
**مثال** إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ.  
همانا مؤمن راستگو است.  
«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» التَّوْبَةُ: ۱۲۰  
بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
- ✱ **أَنْ:** به معنای «که، این‌که» است و در بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.  
**مثال** الْعُلَمَاءُ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ الْعُلُومَ النَّافِعَةَ تُسَبِّبُ تَقَدُّمَ الْمَجْتَمَعِ. دانشمندان اعتقاد دارند که دانش‌های سودمند باعث پیشرفت جامعه می‌شوند.  
«فَالْأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» الْبَقَرَةُ: ۲۵۹  
گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.
- ✱ **كَأَنَّ:** به معنای «گوی» و «مانند» است.  
**مثال** كَانَ الْمُؤَدَّنُ قَدْ حَضَرَ لِيُؤَدَّنَ!  
آن مانند یاقوت و مرجانند.  
كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.  
گوی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به‌دست نمی‌آید.
- ✱ **لَيْكِنْ:** به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است.  
**مثال** اعْتَدَرَ الطَّالِبُ مِنْ فِعْلِهِ لَكِنَّ زَمِيلَهُ مَا قَبِلَ عُذْرَهُ.  
دانش‌آموز از کارش پوزش خواست ولی هم‌شاگردی‌اش پوزش او را نپذیرفت.  
«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» الْبَقَرَةُ: ۲۴۳  
بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

❖ **لَيْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم به کار می‌رود.

**مثال** لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مَتَّحِدُونَ.

کاش مسلمانان متحد باشند.

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ آلتبأ: ۴۰

و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم!

❖ **لَعَلَّ**: به معنای «شاید» و «امید است».

**مثال** لَعَلَّ الْفَرَجَ قَرِيبٌ.

شاید گشایش نزدیک باشد.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزَّحْرَف: ۳

بی‌گمان ما آن را قرآن عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.

## تست ۲ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

(۱) اِشْتَرَى أَبِي سَوْرًا لِأَخْتِي وَلَكِنَّهَا فَقَدْتَهُ! پدرم دستبندی را برای خواهرم خرید، شاید او آن را گم کند!

(۲) «يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ» ای کاش مثل آن چه به قارون داده شد، داشتیم.

(۳) «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»: این که انسان در زیان کاری است.

(۴) كَأَنَّ السَّمَاءَ قُبَّةٌ فَوْقَ رُؤُوسِنَا: آسمان گنبدی بالای سرهایمان بود!

**پاسخ** در گزینه (۱) «ولکن» به معنای «ولی، اما»، و فعل ماضی «فقدت» به معنای «گم کرد، از دست داد» می‌باشد. در گزینه (۲) «یا لیت» به معنای

«ای کاش» و جاز و مجرور «لنا» با توجه به «یا لیت» به معنای «داشتیم» می‌باشد. در گزینه (۳) «إن» به معنای «به درستی که، بی‌گمان، همانا، قطعاً»

است. در گزینه (۴) «كأن» به معنای «گویی که، مثل این‌که» می‌باشد؛ بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) می‌باشد.

## نکات

❖ **لَيْتَ** و **لَعَلَّ**: با حرف «لَ» می‌آید.

۱- اول عبارت می‌آید.

۲- بعد از فعل «قال»، «...» و مشتقات آن «يقول»، «... قل»، «...» می‌آید؛ در صورتی که فعل دیگری میانشان نیاید.

۳- بعد از «یا / أيتها + اسم» می‌آید.

**مثال** إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ.

قطعاً اسلام دین عبادت است.

قَالَ الْمَعْلَمُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَ سَهْلٌ.

معلم گفت: همانا امتحان آسان است.

يَا مَعْلَمُ، إِنَّا جَاهِزُونَ.

ای معلم، قطعاً ما آماده هستیم.

❖ **حرف «أَنَّ»** در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل «قال» و مشتقات آن می‌آید.

**مثال** «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است.

❖ **«إِنَّمَا و أَنَّمَا»** اگر در ابتدای عبارتی باشند، حرف مشبّه بالفعل محسوب نمی‌شوند و در ترجمه آن‌ها کلمه «فقط، تنها» به کار می‌رود.

**مثال** إِنَّمَا اللَّهُ عَادِلٌ.

فقط خداوند عادل است.

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.

از بندگان خدا، فقط دانشمندان از خدا می‌ترسند.

❖ **فعل مضارع** در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

**مثال** لَعَلَّ حَمِيدًا يَسَافِرُ!

شاید حمید سفر کند!

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحُ فِي الْمَسَابِقَةِ!

کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي!

کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

❖ **فعل ماضی** را در جمله دارای «لَيْتَ» با توجه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری» ترجمه کرد.

**مثال** لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ!

کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد!

تذکر مهم: در ترجمه صحیح فعل بعد از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» باید به سیاق قبل و بعد از عبارت توجه کرد.

و می‌توان فعل ماضی بعد از «لَيْتَ» را به صورت ماضی بعید نیز ترجمه کرد؛ اما ترجمه مورد نظر کتاب درسی، ماضی استمراری می‌باشد!

**مثال** لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ!

کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! / دوری کرده بود.

۱. اگر فعل ماضی بعد از «لَعَلَّ» به صورت ماضی التزامی ترجمه شود از نظر مفهوم با آن‌ها متفاوت است.

شاید دانش آموز تکلیف‌هایش را نوشته بود / می‌نوشت. (مفهوم: نوشته است.)

ماضی بعید ماضی استمراری

شاید دانش آموز تکلیف‌هایش را نوشته باشد. (مفهوم: به احتمال زیاد نوشته است.)

ماضی التزامی

**مثال** لَعَلَّ الطَّالِبَ كَتَبَ تَكْلِيفَهُ.

## تمارين كتاب درسی

﴿التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ﴾ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (كدام کلمه از کلمات لغت‌نامه درس مناسب توضیحات زیر است؟)

الفَأْسُ: تبر

۱- آلهٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنٌَّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا:

(ابزاری دارای دسته‌ای از چوب و دندانی پهن از [جنس] آهن که با آن بریده می‌شود.)

الصَّنَمُ: بت

۲- تَمْنَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

(تندیس از سنگ یا چوب یا آهن که به جای (جز) خدا پرستش می‌شود.)

الكَتِفُ: شانه

۳- عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ فَوْقَ الْجِدْعِ:

(عضوی از اعضای بدن که بالای تنه واقع می‌شود.)

الْحَنِيفُ: یکتاپرست

۴- اَلتَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ:

(رهاکننده باطل و متمایل به دین حق است.)

التَّهَامُسُ: بیچ بیچ کردن

۵- إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ حَفِيِّ:

(همانا آن‌ها شروع به سخن گفتن پنهانی کردند.)

﴿التَّمْرِينُ الثَّانِي﴾ تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن، سپس حرف مشبّه

به فعل و لای نفی جنس را مشخص کن.)

۱- «... قِيلَ إِذْ دَخَلَ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ \* بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ...» یس: ۲۶ و ۲۷

...گفته شد: وارد بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامیان قرار داد ... لَيْتَ: حرف مشبّه بالفعل

۲- «... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ...» التَّوْبَةُ: ۴۰

... اندوهگین مباش، بی‌گمان خدا با ماست ...

۳- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» الصَّافَات: ۳۵

هیچ معبودی جز خدا نیست.

۴- «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ دینی ندارد کسی که هیچ پیمانی ندارد.

«لا» همراه اسم «دین، عَهْدَ»: لای نفی جنس

﴿التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ﴾ أ. اقْرَأِ الشَّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ عَيِّنِ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا. (شعر منسوب به امام علی علیه السلام را

بخوان سپس ترجمه کلماتی را که زیرشان خط است، مشخص کن.)

أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ

هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ

بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ نَابِتٍ

وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که ناخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدراند.

آیا آنان را می‌بینی (می‌بنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟

بلکه آنان را می‌بینی (می‌بنداری) از تکه گلی آفریده شده‌اند. آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی هستند؟

افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْأَيَّاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.

(از بیت‌ها اسم فاعل، و فعل مجهول و جارّ و مجرور، و صفت و موصوف را استخراج کن.)

اسم الفاعل: الفاحش - نابت / الفعل المجهول: خَلِقُوا / الجارّ و المجرور: بالنَّسَبِ - لأُمَّ - لأَبٍ - مِنْ فِضَّةٍ - مِنْ طِينَةٍ - لِعَاقِلٍ / الصِّفَةُ: نَابِتٍ - الموصوف: عَاقِلٍ



# اول

## پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس

### واژگان

#### ■ أَجِبِ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ وَ الْجَوَارِ

##### ۱- عَيِّنِ الْخَطَأَ لَتَرْجُمَةَ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (۱) ذَلِكَ الرَّجُلُ قَطَعَ هَذَا الطَّرِيقَ سُدًى! (بیهوده)  
 (۲) «كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»: (استوار)  
 (۳) وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافَةً! (احساسات)  
 (۴) صَدَرَ الْحُكْمُ عَلَى الْمَخْطِئِ بِالسَّجْنِ! (زندانی)

##### ۲- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لَتَرْجُمَةَ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- الف: هَذِهِ الْفَنَاءَةُ عَرَضَتْ رُسُومَهَا!  
 ج: يُرِيدُ الدِّينَ الْحَنِيفَ الْعَدْلَةَ بَيْنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ بِشَكْلِ حَقِيقَتِي!  
 (۱) الف: آداب - ج: راستین  
 (۲) ب: قربانی‌ها - د: رستاخیز  
 (۳) الف: نقاشی‌ها - ب: نزدیکیان  
 (۴) ج: ضعیف - د: رستاخیز

##### ۳- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) فَهَامَةٌ: بسیار دانا - جالس: نشسته  
 (۲) مَقْطُوعٌ: بریده شده - مُسْتَعْفِرٌ: آمرزنده  
 (۳) مُكْرَمٌ: گرامی - أَشَدُّ: سخت‌تر  
 (۴) مُحْسِنٌ: نیکوکار - رَسَامٌ: نقاش

##### ۴- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:

- (۱) لَنْ تَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد - فَهَمَّتْ: فهمیدم  
 (۲) لَمْ نَفْهَمْ: نفهمانندیم - كُنَّ يَقْطَعْنَ: می‌بریدند  
 (۳) لَا تَجْلِسُونَ: نمی‌نشینند - اسْتَغْفَرُوا: آمرزش خواستند  
 (۴) تَجَلَّسِينَ: می‌نشینید - قَدْ غَفَرَ: آمرزیده است

##### ۵- أَيُّ مُنْتَخَبٍ لَيْسَ مَفْسُودَةً؟

- (۱) الشَّرْكَ (۲) الْفَنَاءَةُ (۳) الْعُصْبُ (۴) الْعُجْبُ

##### ۶- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ: «..... هُوَ نِزَاعٌ بَيْنَ شَخْصَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ فِي خَطَابِهِمْ أَوْ سُلُوكِهِمْ مَعًا»

- (۱) الْفَقْرُ (۲) التَّهَامُسُ (۳) الصَّرَاعُ (۴) الاستهزاء

##### ۷- أَيُّ كَلِمَةٍ لَا يُوْجَدُ مُتَضَادَّهَا فِي الْعِبَارَةِ؟

- (۱) حَرَجَ قَوْمَهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمَ النَّظِيلَ وَحِيدًا! (جمیعاً)  
 (۲) «أَقِيمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا...» (مُشْرِكًا)  
 (۳) أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ! (بَعَثَ)  
 (۴) «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ» (أَطْفَوْا)

### ترجمه و مفهوم

#### ■ عَيِّنِ الْأَصْحَ وَ الْأَدَقَّ فِي الْأَجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ

##### ۸- «أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ»:

- (۱) پیامبران به سویشان فرستاده شدند تا راه راست و دین حق را آشکار کنند!  
 (۲) به سویشان پیامبران را فرستاد تا راه راست و دین حق آشکار شوند!  
 (۳) پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند!  
 (۴) پیامبران را به سویشان فرستاد و راه راست و دین حق را برایشان آشکار کردند!

##### ۹- «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَةٌ فِيهِ»:

- (۱) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، پس قطعاً آن بیماری است و هیچ برکتی در آن نخواهد بود!  
 (۲) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست!  
 (۳) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، فقط بیماری است و برکتی ندارد!  
 (۴) همه خوراکی‌هایی که نام خدا بر آن یاد نشود، تنها بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست!

۱۰- «كَانَ الْحَضْرَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ النَّقُوشِ وَ التَّمَاتِيلِ، تُؤَكِّدُ عَلَيَّ أَنَّ الدِّينَ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!»:

- ۱) همانا تمدن‌هایی که انسان را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در درون او ذاتی است!
- ۲) گویی تمدن‌هایی که از میان کنده‌کاری و تندیس‌ها شناخته شدند، بر این تأکید می‌کنند که دین در وجود انسان ذاتی است!
- ۳) در تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، قطعاً ذاتی بودن دین در وجودش را تأکید می‌کنند!
- ۴) گویی تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در وجود او ذاتی است!

۱۱- «لَيْتَ النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمَدَنِ فِي الْعَطَلَاتِ لِتَقَلَّ الْغَازَاتُ الْمَلُؤَّةُ فِي الْجَوِّ!»:

- ۱) ای کاش مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- ۲) شاید مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند و گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- ۳) ای کاش مردم در تعطیلات بیرون شهرها بروند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- ۴) ای کاش در تعطیلات مردم را از شهر بیرون می‌کردند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم می‌شد!

۱۲- «إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ بِالْإِسْتِوَاءِ مَعِبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ!»:

- ۱) بی‌گمان دستور قرآن به مسلمانان این است که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- ۲) همانا قرآن به مسلمانان دستور داد که ایشان نباید معبودات مشرکان را دشنام دهند!
- ۳) قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- ۴) قرآن قطعاً به مسلمانانی دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام می‌دهند!

۱۳- «كَانَتْ تَعَدُّهُ الْإِلَهَةَ وَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينَ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا!»:

- ۱) پیشکش قربانی‌ها برای کسب رضایت تعدادی از خدایان و دوری کردن از بدی آن‌ها بود!
- ۲) دو خدایی و پیشکش قربانی برایشان برای به‌دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری از بدی آن‌هاست!
- ۳) برای به‌دست آوردن خشنودی چند خدا و دوری از بدی‌شان چندین قربانی تقدیم کرده بودند!
- ۴) چند خدایی و پیشکش قربانی‌ها برایشان برای کسب خشنودی آن‌ها و دوری کردن از بدی‌شان بود!

۱۴- «لَا مَرْمَرٌ فِي الْمَسْتَشْفَى يَنَامُ فِي طُولِ اللَّيْلِ عِنْدَ الْعَمَلِ!»:

- ۱) در طول شب هیچ پرستاری در بیمارستان در زمان کارش نمی‌خوابد! ۲) هیچ پرستاری در بیمارستان هنگام کار در طول شب نمی‌خوابد!
- ۳) پرستاری در بیمارستان نداریم که در طول شب هنگام کار بخوابد! ۴) در بیمارستان هیچ پرستاری نیست که هنگام کارش در طول شب بخوابد!

۱۵- «لَا إِنْسَانٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا يَحْزَنُ مِنْ صِرَاعِ مَوَاطِنِهِ!»:

- ۱) هیچ انسانی در دنیا نیست که از درگیری هم‌میهنش غمگین نشود! ۲) انسانی به دنیا نیامده است که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!
- ۳) هیچ انسانی در دنیا نیست که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود! ۴) انسان در دنیا باید از کشمکش هم‌میهنش غمگین شود!

۱۶- «لَا شُعْبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لَهَا دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!»:

- ۱) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای بندگانش داشت!
- ۲) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای پرستش داشته باشد!
- ۳) از ملت‌های زمین ملتی نیست که دینی و روشی برای عبادت نداشته باشد!
- ۴) نه، ملتی از ملت‌های زمین نیست که دینی و روشی برای پرستش خدا نداشته باشد!

۱۷- «إِنَّ أَحَادِيثَ الرَّسُولِ ﷺ قَدْ شَجَّحَ الْمُسْلِمِينَ عَلَيَّ كَسْبِ الْعِلْمِ!»:

- ۱) به درستی که سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را به کسب دانش تشویق کرده است!
- ۲) همانا با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان در به‌دست آوردن دانش تشویق شده‌اند!
- ۳) گویی پیامبر ﷺ با سخنان خود مسلمانان را تشویق کرد تا دانش کسب کنند!
- ۴) به درستی که با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را بر کسب دانش تشویق کرده‌اند!

۱۸- «لَيْتَ قَاطِعَ الْحَطَبِ عَلَّقَ فَأَسَّهُ عَلَيَّ غِصْنَ شَجْرَةٍ وَ رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ!»:

- ۱) شاید هیزم‌شکن تبرش را بر شاخه درختی آویزان کرده باشد و به خانه‌اش بازگشته باشد!
- ۲) ای کاش هیزم‌شکنی که تبرش را بر شاخه درخت آویزان می‌کرد به خانه‌اش باز می‌گشت!
- ۳) ای کاش هیزم‌شکن تبرش را بر شاخه درختی آویزان می‌کرد و به خانه بازمی‌گشت!
- ۴) هیزم‌شکن ای کاش تبرش را بر شاخه درختی آویزان کند و به خانه برگردد!

(ویژه علاقمندان)

۵۳- «هیچ مؤمنی آخرتش را به بهایی ناپیژ نمی‌فروشد!»:

- (۱) لا المؤمنَ یبِيعُ آخرته بئمنٍ بخسٍ!  
 (۲) لا مؤمنةٌ تبِيعُ آخرتها بالثمنِ البَخسِ!  
 (۳) لا مؤمناً یبِيعُ آخرته بئمنٍ بخسٍ!  
 (۴) لا مؤمنةٌ تبِيعُ آخرتها بئمنٍ بخسٍ!

(ویژه علاقمندان)

۵۴- «امید است دولت‌های جهان برای ایجاد صلح با یکدیگر همکاری کنند!»:

- (۱) لعلّ دَوْلَ العالَمِ تتعاونُ مع بعضها لإيجادِ السَّلَمِ!  
 (۲) لعلّ دَوْلَ العالَمِ تعاوَنوا مع بعضهم لإيجادِ السَّلَمِ!  
 (۳) عَسَى الدَّوَلُ العالَمُ أن تتعاونَ مع بعضها لإيجادِ السَّلَمِ!  
 (۴) لَیْتَ الدَّوَلُ العالَمُ یتعاوننَ مع بعضهنَّ لإيجادِ السَّلَمِ!

۵۵- عَيِّن الخَطَأَ حَسَبَ الوَاقِعِ:

- (۱) كَأَنَّ بعضَ العباداتِ و السَّعَائِرِ عِنْدَ الأُمَّمِ خُرَافِيَّةٌ!  
 (۲) لا مَطَرٌ يَصعدُ مِنَ الأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ!  
 (۳) إِنَّ التَّدْيِينَ فِطْرِيٌّ فِي الإنسانِ!  
 (۴) إِنَّ صَلَاةَ الجُمُعَةِ تُفَرِّقُ مُسْلِمِي العالَمِ!

۵۶- عَيِّن الخَطَأَ حَسَبَ الوَاقِعِ:

- (۱) الكَتِفُ هِيَ المِنطِقَةُ الَّتِي تربطُ الرَّجُلَ مع الجذعِ!  
 (۲) النَّهَامِسُ تَساؤُرُ الطَّرْفَيْنِ وَ هَمْسٌ كَلٌّ واحِدٌ مِنْهُمَا فِي أُذُنِ أُخْرَى!  
 (۳) الصَّنَمُ تِمثالٌ يَصنعه الإنسانُ لِيَعْبده و يَتخذَه إلهاً!  
 (۴) الفَأْسُ أداة تُستخدمُ لِتَقطِيعِ الأشجارِ أو أَغصانها!

۵۷- عَيِّن غيرَ المَناسِبِ فِي المَفهومِ لِهذِهِ العبارة: «لا كُنْزٌ أَعْنَى مِنَ القَناعَةِ!»:

- (۱) هَش دَار كِه در سايۀ ديوار قناعت  
 (۲) از قناعت خاک بايد کرد در انبان حرص  
 (۳) وی که در شدت فقری و پریشانی حال  
 (۴) جمعی که با قناعت جاويد خو کنند  
 خوابی است که در پر و بال هما نیست  
 آبرو تاکی شود صرف خمیر نان حرص  
 صبر کن کاین دو سه روزی به سر آید معدود  
 خود را چو گوهر انجمن آبرو کنند

۵۸- عَيِّن غيرَ المَناسِبِ فِي المَفهومِ:

- (۱) لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ! بَت شَكستَن سَهَلِ باشد، نِيك سَهَلِ / سَهَلِ ديدنِ نَفْسِ را، جَهَلِ است جَهَلِ  
 (۲) لا خَيْرَ فِي قَوْلِ إِلا مَعَ الفِعْلِ! سَعديا گرچه سخندان و مصالح گویی / به عمل کار برآید به سخندانی نیست  
 (۳) لا شَيْءٌ أَحقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسانِ! تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد  
 (۴) «لا تَحْزَنُ إِنَّ اللّهَ مَعنا»: خود را به خدا بسپار، همراه سراسر اوست / دیگر تو چه می‌خواهی، بهر طلبت از دوست

(سراسری هنر ۹۷)

۵۹- «يوم ينظر المرء ما قدمته يده، و يقول الكافر ياليتني كنت تراباً!»:

- (۱) (در آن) روز انسان به آن چه دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!  
 (۲) آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!  
 (۳) روزی که شخص نتیجه آن چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده می‌بیند و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!  
 (۴) (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

(سراسری فارغ از کشور ۹۷)

۶۰- «لا لونٌ في عمقٍ أكثر من مائتي متر، لأن كل الألوان تختفي هناك!»:

- (۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان جا مخفی می‌شوند!  
 (۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!  
 (۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!  
 (۴) در عمقی بیش‌تر از دویست متر رنگی نیست از آن جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(سراسری ریاضی ۹۵)

۶۱- «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لראي الآخرين في حياتنا!»:

- (۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!  
 (۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!  
 (۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!  
 (۴) کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(سراسری انسانی ۹۴)

۶۲- «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم!»:

- (۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!  
 (۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!  
 (۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!  
 (۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!



(سراسری هنر ۹۲)

۶۳- «لا دين للمتلون و إن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها»:

- ۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگر چه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دینانش تظاهر کند!
- ۴) آن که دورو است دین ندارد، هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(سراسری ریاضی ۹۲)

۶۴- «الظبي كأنه إنسان شاعر يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير!»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌کند و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۴) گویی که این آهو هم چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌نماید و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(سراسری انسانی ۹۱)

۶۵- «الصورة الحسنة لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليذكرك الناس بالخير في المستقبل!»:

- ۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- ۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- ۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- ۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

(سراسری انسانی ۸۹)

۶۶- «لا شاب هنك لم يدافع عن وطنه في الحرب المفروضة!»:

- ۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- ۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می‌کند!
- ۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- ۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(سراسری انسانی ۹۰)

۶۷- «قد تعلمت أن لا أعجل في معاتبة أحد بذنب ارتكبه، فلعل الله أراد أن يغفر ذنبه!»:

- ۱) یاد گرفتم که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!
- ۲) مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها تعجیل کنم، بسا خدا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!
- ۳) فهمیده‌ام که در عیب‌گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن‌ها را بیامرزد!
- ۴) به من آموخته‌اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده خداوند باشد!

(سراسری هنر ۸۶)

۶۸- «إن عباد الله يتمتعون من نعيمه و ليسوا محرومين عن الطيبات!»:

- ۱) مسلماً عبادت‌کنندگان خدا از نعم الهی سود می‌برند و از پاک‌ها خود را بی‌بهره نمی‌کنند!
- ۲) قطعاً عابدان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک خود را محروم نمی‌سازند!
- ۳) بندگان خدا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند و از روزی‌های پاک محروم نیستند!
- ۴) بندگان خدا از موهبت او بهره‌مندند و از روزی‌های حلال محروم نمی‌شوند!

(سراسری خارج از کشور ۹۵)

۶۹- «يا انسان! إنني قد طردت الشيطان لأنه لم يسجد لك، و أنت الآن تصاحبه و تتركني!»: ای انسان .....

- ۱) همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده‌ای و مرا ترک می‌کنی!
- ۲) به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می‌کنی و مرا رها می‌کنی!
- ۳) این درست است که تو با شیطان مصاحبت می‌کنی و مرا رها می‌کنی، و حال آن‌که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!
- ۴) به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده‌ای و مرا ترک کرده‌ای، در حالی‌که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

(سراسری خارج از کشور ۸۷)

۷۰- «استفيد من النعم التي وهبها الله لك و لا تضيعها و لا تغتر بها لأنها ليست دائمية!»:

- ۱) همیشه از نعمت‌ها بهره ببر زیرا آن‌ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۲) از نعمت‌هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن‌ها را ضایع مکن و به آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۳) از نعمت‌های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن‌ها را ضایع کن و نه به داشتن آن‌ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
- ۴) از همه نعمت‌هایی که خدا به تو داده بهره‌مند شو، در این صورت آن‌ها را تباه نمی‌کنی و به آن‌ها مغرور نمی‌شوی زیرا همگی رفتنی هستند!

(سراسری زبان ۸۸)

۷۱- «لا تتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإنَّ الله يفتح عليكم ما هو أضرَّ منه!»:

- ۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن چه که از آن ضرببخش تر است، بر شما باز می‌شود!
- ۲) آن چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زینبارتر است!
- ۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن چه زینبارتر از آن است برای شما می‌گشاید!
- ۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورد که زبان آن‌ها بیش تر است!

(سراسری فارغ از کشور ۹۱)

۷۲- «انزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى النَّاس، ولكنَّه لم يهتَمَّ بانزعاجي!»:

- ۱) از بعضی کارهایی که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
- ۲) بعضی اعمال که مردم آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!
- ۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!
- ۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

(سراسری ریاضی ۹۶)

۷۳- «قد يُلقى الشَّابُّ نفسه بسبب أخطائه في بئر، الخروج منها صعب كثيرًا!»:

- ۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!
- ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(سراسری تجربی ۹۴)

۷۴- «يُضرب الله الأمثال للنَّاس لعلَّهم يتذكَّرون!»:

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

(سراسری زبان ۹۵)

۷۵- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كلِّ يوم: کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- ۲) لأنَّه يؤمن بعطوفة أمِّه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳) ليتني كنت أمنت برَبِّي مثل ذلك الطَّفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴) و ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً! و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

(سراسری تجربی ۹۰)

۷۶- عَيْنِ الخَطَأ:

- ۱) لا شكَّ أنَّ صمت المؤمن عن حكمة يراها صحيحة! شکی نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می‌داند!
- ۲) يُعتبر العباد الصالحون من مفاتيح أبواب الهدى! بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می‌آوریم!
- ۳) علمت أنَّ الحقَّ في الأغلب فيما نكذبُه! پی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می‌کنیم!
- ۴) لا تقبل الرَّاْي الذي لا تُدرِك عمقه! اندیشه‌ای را که ژرفای آن را درک نمی‌کنی، قبول مکن!

(سراسری زبان ۹۴)

۷۷- عَيْنِ الخَطَأ لِلْفَرَاغِين: «إِنَّ الله هو الوحيد الذي .....»: خدا تنها کسی است که .....

- ۱) يجلس مُكذَّبوه و مُنكروه على مائدة: تکذیب‌کنندگان و منکران را بر سر سفره خود می‌نشانند!
- ۲) يشتري القلوب المنكسرة أحسن من السَّالمة: دل‌های شکسته را بهتر از دل‌های سالم می‌خرد!
- ۳) إن تذهب إليه يُسرِع إليك: اگر به سوی او بروی، به سویت می‌شتابد!
- ۴) عندما يبعد عنك كلُّ النَّاس يبقى عندك! هنگامی که همه مردم از تو دور می‌شوند نزد تو می‌مانند!

(سراسری انسانی ۹۷، ویژه علاقمندان)

۷۸- «کاش می‌توانستم تحصیل خود را ادامه بدهم تا برای جامعه از امروز مفیدتر باشم!»:

- ۱) ليتني كنت أستطيع أن أديم دراستي لأكون أنفع للمجتمع من اليوم!
- ۲) ليتني إني أريد أن أديم تحصيلي و أكون نافعاً من اليوم للمجتمع!
- ۳) ليتني إني قادر أن أوصل دراستي و أكون أنفع من اليوم للمجتمع!
- ۴) ليتني كنت أقدر أن أستمرَّ على تحصيلي حتَّى أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم!

(سراسری فارغ از کشور ۹۵، ویژه علاقمندان)

۷۹- «وقتی دست دیگران را می‌گیری تا یاری‌شان کنی، بدان که دست دیگری در دست خداست!»:

- ۱) إذا تتخذ يد الأخرى لعونهم، فتنبه أن يدك الأخرى تكون بيد الله! ۲) إن أخذت يد الآخرين لعونهم، فأنت تعلم أن اليد الأخرى في يد الله!
- ۳) عندما تأخذ يد الآخرين لتساعدهم، فاعلم أن يدك الأخرى في يد الله! ۴) لَمَا تتخذ يد الأخرى حتَّى تساعدكم، فأنت تتنبه أن اليد الأخرى بيد الله!

(سراسری هنر ۹۰)

۸۰- عین الخطأ:

- ۱) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد! إِنَّ الْمَكذِبِينَ يَزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَبَائِهِ لِنَفْسِهِ!
- ۲) نتیجه اعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم دید! نَتِيْجَةُ أَعْمَالِنَا هِيَ الَّتِي سَنَرَاهَا قَرِيْباً أَمْ بَعِيداً!
- ۳) اما آن که عمل می کند، اگر چه ساکت باشد محترم است! لَكِنَّ الَّذِي يَعْمَلُ فَهُوَ مُحْتَرَمٌ وَ لَوْ كَانَ صَامِتاً!
- ۴) آن که زیاد حرف بزند و کم عمل کند، نزد مردم محترم نیست! مَنْ يَتَكَلَّمُ كَثِيراً وَيَعْمَلُ قَلِيْلاً لَيْسَ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ!

(سراسری فارغ از کشور ۸۹)

۸۱- عین الصَّحیح:

- ۱) هیچ دگرگونی در سنت های الهی نیست! لا تَبْدِيلَ لِلْسَّنَنِ الْإِلَهِيَّةِ!
- ۲) هیچ ارزشی برای علم بی عمل نیست! لا قِيْمَ لِعُلُوْمٍ لَيْسَ لَهَا عَمَلٌ!
- ۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا يَنْفِذُ الْيَأْسُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبَدًا!
- ۴) هیچ عاقلی را نمی شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! لا أَعْرِفُ الْعَاقِلَ لَمْ يَعْتَبِرْ بِالتَّجَارِبِ!

۷۴

## درک مطلب

■ إقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أجبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

❁ «قَطَعَ الْأَشْجَارَ عَمَلِيَّةٌ لِاسْتِعْمَالِ خَشْبِهَا لِلْأَبْنِيَّةِ أَوْ الصَّنَائِعِ. مُشْكَلَةٌ قَطَعَ الْأَشْجَارَ مِنْ أَكْبَرِ الْمَشَاكِلِ الَّتِي تُهْدِدُ الْمُنَاحَ فِي عَالَمِنَا، يُوَدِّي قَطْعَ الْغَابَاتِ إِلَى نَقْصِ مَسَاحَتِهَا، وَ تَقْلِيلِ الْأَكْسِيجِنِ. الْأَشْجَارُ تَنْظِفُ الْهَوَاءَ وَ التُّرْبَةَ وَ الْمِيَاهَ وَ تَمُدُّ الْكُرَةَ الْأَرْضِيَّةَ بِكَمِيَّاتٍ كَبِيرَةٍ مِنَ الْأَكْسِيجِنِ وَ تَخْلُصُهَا مِنْ غَازِ الْكَرْبُونِ وَ تَجْعَلُهَا مَكَانًا يُمَكِّنُ الْعَيْشَ فِيهِ. إِنَّ الْعَيْشَ بِالْقُرْبِ مِنَ الْأَشْجَارِ يَجْعَلُنَا أَكْثَرَ صِحَّةً وَ سَعَادَةً. يَنْتِجُ عَنْ عَمَلِيَّةِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ فِي الْبَيْئَةِ عَدَمَ مَقْدَرَةِ بَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ وَ الطَّيُورِ عَلَى اِكْتِشَافِ مَأْوَى وَ غِذَاءٍ. إِنَّ عَلَيْنَا حِمَايَةَ الْأَشْجَارِ الْمُهْدَدَةِ بِالانْقِرَاضِ وَ إِرْشَادِ النَّاسِ لِمَخَاطِرِ قَطْعِهَا، فَلَا نَقْطَعِ الْأَشْجَارَ إِلَّا لِحَاجَةٍ وَ لِنَقْلٍ مِنَ الْعَمَلِيَّةِ الْعُمْرَانِيَّةِ وَ فِي الْأَخِيرِ أَنْ نَعْرِسَ شَجْرَةً بَدَلًا لِكُلِّ شَجْرَةٍ مَقْطُوعَةٍ.»

۸۲- عین الخطأ حَسَبِ النَّصِّ:

- ۱) يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ الْأَشْجَابِ فِي الْبِنَاءِ!
- ۲) عَمَلِيَّةُ قَطْعِ الْأَشْجَارِ تَخْلُصُ الْأَرْضَ مِنْ غَازِ الْكَرْبُونِ!
- ۳) بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ تَكْتَسِبُ غِذَاءَهَا مِنَ الْأَشْجَارِ!
- ۴) نَقْصُ مَسَاحَةِ الْغَابَةِ مِنْ نَتَائِجِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ!

۸۳- عَلَى حَسَبِ النَّصِّ كَيْفَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَحْفَظَ الْغَابَةَ؟ عَيْنِ الْخَطَأِ:

- ۱) عَلَيْنَا أَنْ نُرْشِدَ النَّاسَ لِمَخَاطِرِ قَطْعِ الْأَشْجَارِ!
- ۲) عَلَيْنَا أَنْ نَزْرِعَ شَجْرَةً بَدَلًا لِكُلِّ شَجْرَةٍ مَقْطُوعَةٍ!
- ۳) لَا نَقْطَعِ الْأَشْجَارَ إِلَّا لِحَاجَةٍ!
- ۴) عَلَيْنَا أَنْ نَقْلَ عَمَلِيَّةَ زَرْعِ الْأَشْجَارِ!

۸۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبِ النَّصِّ:

- ۱) الْأَشْجَارُ مَلْجَأٌ لِلْحَيَوَانَاتِ فَقَطْ!
- ۲) تَلَوَّثَ الْأَشْجَارُ الْهَوَاءَ وَ الْمِيَاهَ!
- ۳) تُصَحِّحُ الْأَشْجَارُ مَرَضَ مَنْ يَعِيشُونَ بِقُرْبِهَا!
- ۴) الْأَشْجَارُ قِسمٌ مِنَ الْمَشَاكِلِ!

۸۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- ۱) تَنْظَفُ: الْفِعْلُ الْمَعْلُومُ - الْفِعْلُ ذُو حَرْفَيْنِ زَائِدَيْنِ / الْحَبْرُ
- ۲) يُمْكِنُ: الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ - مَصْدَرُهُ «إِمْكَانٌ» - مَعَادِلٌ لِلْمَضَارِعِ الْإِلْتِمَازِي فِي الْمَعْنَى
- ۳) مَأْوَى: إِسْمُ الْمَكَانِ - إِسْمُ التَّكْرَةِ / الصِّفَةُ
- ۴) الْمُهْدَدَةُ: الْمَفْرَدُ الْمُؤَنَّثُ - إِسْمُ الْفَاعِلِ / الصِّفَةُ

(سراسری تجربی ۹۳ با تخییر)

■ إقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أجبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

❁ «زَوِي أَنْ مَلِكًا كَانَ حَرِيصًا عَلَى مَظَاهِرِ الْأَثْبَةِ وَ الْعِظْمَةِ. فَحِينَ كَانَ يَخْرُجُ إِلَى الشَّعْبِ كَانَتِ الطَّبُولُ تُضْرَبُ وَ النَّاسُ يَجْتَمِعُونَ وَاقْفِينَ عَلَى جَانِبِي الطَّرِيقِ لِلتَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ بِكَرَاهِيَّةٍ وَ إِجْبَارًا! فِي يَوْمٍ فَهِمُ الْمَلِكُ أَنْ جَمَاعَةً مِنْهُمْ لَمْ يَأْتُوا مَعَ بَقِيَّةِ النَّاسِ بِذَرِيْعَةٍ عَدَمُ سَمَاعِ صَوْتِ الطَّبَلِ! عَدَّ الْمَلِكُ ذَلِكَ مَصِيبَةً عَظْمَى! فَجَمَعَ الْمُسْتَشَارِينَ وَ طَلَبَ مِنْهُمْ أَنْ يَصْنَعُوا طَبَلًا يَسْمَعُ صَوْتَهُ جَمِيعَ النَّاسِ! وَ كَانَ بَيْنَ الْمُسْتَشَارِينَ شَيْخٌ مُعَمَّرٌ؛ فَقَالَ: أَنَا مُسْتَعِدٌّ لِلْقِيَامِ بِهَذَا الْأَمْرِ وَلَكِنِّي بِحَاجَةٍ إِلَى أَمْوَالٍ كَثِيرَةٍ ... فَاقْبَلِ الْمَلِكُ وَ أَعْطَاهُ مَا طَلَبَ!

أَخَذَ الشَّيْخُ هَذِهِ الْأَمْوَالِ وَ قَامَ بِتَوْزِيعِهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ كَانَ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَشْكُرُونِي، بَلْ أَشْكُرُوا الْمَلِكَ الَّذِي أَخَذَتْ مِنْهُ هَذِهِ الْأَمْوَالِ! بَعْدَ أَيَّامٍ رَأَى الْمَلِكُ أَنَّ النَّاسَ مُجْتَمِعُونَ حَوْلَ قَصْرِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ مُشْتَاقِينَ لِزِيَارَتِهِ. فَتَعَجَّبَ مِنْ مَعْجَزَةِ ذَلِكَ الطَّبَلِ! فَحِينَ اسْتَفْسَرَ الْأَمْرَ تَبَيَّنَ الْمَوْضُوعُ لَهُ!»

۱. آب و هوا

۲. خطرها

۳. به بهانه

## ٨٦- ماذا تبين للملك في الأخير؟: تبين له أن .....

- ١) الإحسان معجزة تُسمع كل الأسماع و القلوب!
- ٣) الشيخ قد أدى عمله حول تهئية الطبل صادقاً!

## ٨٧- عيّن الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعمّر:

- ١) ما كان الملك يعلم حقيقة بأنّ الناس لا يحبّونه!
- ٣) كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!

## ٨٨- عيّن الخطأ:

- ١) كان الشيخ يقصد أن ينبه الملك بعمله!
- ٣) كان الشيخ يريد بطلبه نجاة جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتّحية!

## ٨٩- المفهوم المستنتج من النّص هو أن .....

- ١) العدالة تضمن بقاءنا لا العدة و القوة!
- ٣) الإنسان عبد الإحسان و الكرم!

## ■ عيّن الخطأ لعلامات الكلمات في قراءة هذه العبارة:

٩٥- «فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقية الناس بذريعة عدم سماع صوت الطبل!»:

- ١) فهم - بقية - الناس
- ٢) الملك - عدم - سماع
- ٣) الناس - سماع - الطبل
- ٤) الملك - ذريعة - صوت

## ■ عيّن الصحيح في التحليل الصرفي و المحلّ الإعرابي للكلمات المعيّنة في النّص

## ٩١- «يجتمعون»:

- ١) فعل مضارع - له حرف زائد واحد - معلوم / خبر
- ٢) سوم شخص جمع (للغائبين) - مصدره «إجماع» / فعل و مع فاعله، جملة فعلية
- ٣) مضارع - للغائبين - مزيد ثلاثي من باب افتعال / فعل و فاعله [ضمير الواو]
- ٤) من باب «استفعال» - مضارع معلوم / جملة فعلية و خبر

## ٩٢- «تبين»:

- ١) من باب تفعيل - معلوم / فعل و مع فاعله، جملة فعلية
- ٣) مضارع - سوم شخص مفرد (مفرد مذكّر غائب) / فاعله «الموضوع»

## ٩٣- «معمّر»:

- ١) نكرة - مذكّر / مضاف إليه
- ٣) اسم مفعول - معرفة / في العلامة تابع لـ «شيخ»

## ■ ■ ■ اقرأ النّص التّالي بدقة ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النّص

✿ «إنّ فلاحاً كان يعمل في حقله و لم تكن له أموال و لا أولاد تساعد، فكبر و صُف و كان من أماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار و النباتات مثل البساتين المجاورة له! و قد أصبح الحقل فارغاً لم يكن فيه نبات أو شجر! ...

كلّ يوم كان يمشي في بستانه و كانت الحسرة رفيق ساعاته و أيامه! يرى هنا و هناك فأرات في إياب و ذهاب ... كان يتصوّر أنّها من أسباب بروز هذه المشكلة ... الموت لها ...! لماذا خلقها الله العليم؟! لهذه الفأرات اللعينة خير؟! ... مرّت الأيام و مضت السنوات ... جاء الشتاء ... قُرب الربيع ... يا للعجب! كأنّ الحقل على وشك تغيير عظيم! ما هذه النباتات؟! من كان ذلك الموجود الطيب الّذي غرس بذور هذه الأشجار؟! ... مرّت الأيام و امتلأ الحقل بأوراق و بالأغصان ... و أخيراً كشف السرّ ... كانت تلك اللعينة تأتي بالحبوب و تدفنها تحت التراب لكنّها تنساها، فبعد مرور زمن ... حدث ما حدث!»

## ٩٤- من أسباب جفاف البستان و زواله أنّ .....

- ١) البذور كانت فوق التراب و الفأرات تأكلها!
- ٣) أولاد صاحب البستان ما كانوا يحافظون عليه!

## ٩٥- صف لنا صاحب البستان: كان .....

- ١) وحيداً في عمله لكنّه لم يكن مأيوساً!
- ٣) متشائماً مبعوضاً يكره الحياة و ما فيها من المخلوقات!

- ٢) غنياً سيّئ الخلق يشتم كلّ شيء يراه!
- ٤) محبّ الطبيعة و كلّ ما فيها، لكنّه لم يكن يقدر أن يراها!

٩٦- من كان يأتي بالبدور؟

(١) الفلاح (٢) اللعينات المخفية (٣) الفارات (٤) الرياح

٩٧- ما هو مفهوم النص؟

(١) من صبر في حياته نال ما طلبه!  
(٢) الحسرة سلاح من لا حيلة له!  
(٣) لا تعجل، فإن العجلة من الشيطان!  
(٤) عسى أن تكرهوا شيئاً وهو خير لكم!

(ويژه علاقمندان)

■ عَيِّن الخطأ لعلامات الكلمات في قراءة العبارتين التاليتين

٩٨- «يرى هنا وهناك فارات في إياب و ذهاب، كان يتصور أنها من أسباب بروز هذه المشكلة»:

(١) يَرَى - هُنَا - إِيَابٍ - أَسْبَابٍ (٢) يَتَصَوَّرُ - أَسْبَابٍ - بُرُوزَ - هَذِهِ (٣) هُنَاكَ - فَارَاتٍ - إِيَابٍ - يَتَصَوَّرُ (٤) فَارَاتٍ - يَتَصَوَّرُ - أَسْبَابٍ - بُرُوزَ

(ويژه علاقمندان)

٩٩- «مرت الأيام و امتلأ الحقل بالأوراق و بالأعصان، أخيراً كشف السر»:

(١) إِمْتَلَأَ - الْحَقْلُ - كَشَفَ - السَّرُّ (٢) مَرَّتْ - الْأَيَّامُ - الْحَقْلُ - الْأَوْزَاقِ (٣) الْأَيَّامُ - إِمْتَلَأَ - الْحَقْلُ - كَشَفَ (٤) الْحَقْلُ - الْأَوْزَاقِ - الْأَعْصَانِ - السَّرُّ

■ عَيِّن الصحيح في التحليل الصرفي و المحل الإعرابي للكلمات المعينة في النص

١٠٠- «أصبح»:

(١) فعل مضارع - للغائب - لازم (ناگذر) / من الأفعال الناقصة  
(٢) للغائب - من باب إفعال / فعل من الأفعال الناقصة  
(٣) فعل ماضي - له حرفان زائدان / اسمه «الحقل»  
(٤) من باب إفعال - متعدّد (گذرا) / من الحروف المشبهة بالفعل

١٠١- «يمشي»:

(١) له حرف زائد - لازم (ناگذر) - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية  
(٢) مضارع - للغائب - مبنى للمعلوم / مع فعل «كان» معادل للماضي البعيد  
(٣) فعل مضارع - مجهول - للغائب / مع فعل «كان» معادل للماضي الاستمراري  
(٤) دون حرف زائد - معتل و ناقص - معرب / فعل مرفوع و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية

١٠٢- «البيساتين»:

(١) جمع تكسير (مفرده: بستان، مذكّر) - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور  
(٢) اسم - جمع تكسير (مفرده: بستان، مذكّر) / فاعل  
(٣) اسم - جمع سالم للمذكّر - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور  
(٤) جمع سالم للمذكّر - معرّف بأل / صفة

## قواعد

■ عَيِّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية

١٠٣- عَيِّن عبارة ماجاء فيها الجمع المكسر:

(١) وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ حُرَافِيَّةً!  
(٢) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَافِنَا!  
(٣) تُوَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْذِّينِ وَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!  
(٤) فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ!

١٠٤- عَيِّن عبارة جاء فيها الجمع المكسر أكثر:

(١) تَعَدَّدَ الْأَلْهَةِ وَ تَقَدَّمَ الْقُرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا!  
(٢) إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْحُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ!  
(٣) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ!  
(٤) عَرَفْنَا الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ النَّقُوشِ وَ الرَّسُومِ وَ التَّمَائِيلِ!

١٠٥- عَيِّن عبارة ماجاءت فيها الحروف المشبهة بالفعل:

(١) وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ!  
(٢) وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ!  
(٣) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَافِنَا!  
(٤) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي!

١٠٦- عَيِّن ما ليست فيها الحروف المشبهة بالفعل:

(١) لَيْتَ النَّاسَ عِلِمُوا هَذَا الْمَطْلَبَ!  
(٢) كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!  
(٣) إِنَّ التَّدْيِينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ!  
(٤) لَعَلَّ هَذَا الطَّالِبَ مِنَ التَّاجِحِينَ!

## ١٣٤- عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنِ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمُعَيَّنَةِ:

- ١) حَارِبْنَا الْأَعْدَاءَ حَتَّى نُخْرِجَهُمْ مِنْ نَعُورِ بِلَادِنَا! (المضارع الاخباري)
- ٢) تَوَجَّدَ رُسُومٌ فِي الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ! (الماضي الاستمراري)
- ٣) إِنْ صَبِرْتُمْ تَغْلِبُوا عَلَى مَشَاكِلِكُمْ! (المضارع الالتزامي)
- ٤) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ أَمَامَ الْكُفْرِ! (الماضي الالتزامي)

## ١٣٥- عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنِ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمُعَيَّنَةِ:

- ١) «أَ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (المضارع الالتزامي)
- ٢) إِذَا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّمَا هُوَ شِفَاءٌ! (المضارع الالتزامي المجهول)
- ٣) لَيْتَ الْمَدِيَّةَ مَا سَمِعَتْ أَصْوَاتَ التَّلْمِيذَاتِ! (المضارع الالتزامي المنفي)
- ٤) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يُسَخِّخُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ! (المضارع الالتزامي)

## ١٣٦- عَيَّنِ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ مَعًا:

- ١) لَا يُوَجِّدُ رَجُلٌ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا مَنْ بِيَدِهِ فَأْسُ!
- ٢) لَا شَيْءَ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!
- ٣) لَا بَرَكَةَ فِي طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ!
- ٤) لَا أَحَدٌ يُمْكِنُ أَنْ يَدْخُلَ فِي الْمَتْحَفِ لِأَنَّهُ غَيْرُ مَسْمُوحٍ!

## ١٣٧- عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنِ الْأَفْعَالِ الْمُعَيَّنَةِ:

- ١) «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ...» (الفعل المضارع المعلوم)
- ٢) مَنْ لَا يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ فِي أَعْمَالِهِ! (فعل التَّهْيِ)
- ٣) «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...» (فعل التَّفْيِ)
- ٤) هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ / أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ! (الفعل المضارع المعلوم)

## ١٣٨- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَجَاءَ الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ؟

- ١) مَا وَجِدَ أَحَدٌ يَشْرُحُ لَنَا الصَّرَاعَاتِ الَّتِي حَدَّثَتْ!
- ٢) تُبَيِّنُ كَلِمَاتِ الشَّهِيدِ فِي ذِكْرَى اسْتِشْهَادِهِ!
- ٣) أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْمُرْسَلُونَ لِتَبْيِينِ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!
- ٤) تُؤَكِّدُ النَّقُوشُ وَالرُّسُومُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ!

## ١٣٩- عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنِ الْأَفْعَالِ الْمُعَيَّنَةِ:

- ١) «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (فعل التَّفْيِ)
- ٢) لَيْتَ الْعَبْدَ حَسَّنَ أَعْمَالَهُ! (الماضي الاستمراري)
- ٣) «وَلَا تُسَبِّحُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (فعل التَّهْيِ)
- ٤) لَعَلَّ الطَّالِبَ يَلْتَرَمُ بِدُرُوسِهِ! (المضارع الالتزامي)

## ١٤٠- عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ:

- ١) لَا يَرْحَمَهُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ! (الفاعل)
- ٢) لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدْبِ! (المجروح بحرف الجاز)
- ٣) «فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (المضاف إليه)
- ٤) إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ! (المعروف بالعلم)

## ١٤١- عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ:

- ١) «وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...» (مفعول)
- ٢) «... رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...» (مفعول)
- ٣) «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ...» (فاعل)
- ٤) إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ! (مضاف إليه)

## ١٤٢- عَيَّنِ الْخَطَأَ لِلْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «وَأَمَلًا الدُّنْيَا سَلَامًا مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ»

- ١) أملاً: الفعل الماضي
- ٢) الدنيا: المفعول
- ٣) شاملاً: الصفة
- ٤) الجهات: المضاف إليه

## ١٤٣- عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- ١) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً! (الفاعل - إسم المفعول)
- ٢) عَلَّقَى إِبْرَاهِيمُ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ! (المجروح بحرف الجاز - إسم المكان)
- ٣) الْحَنِيفُ هُوَ النَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمَتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ! (إسم الفاعل - المضاف إليه)
- ٤) لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! (المضاف إليه - إسم المفعول)

## ١٤٤- عَيَّنِ مَا لَا يُوَجِّدُ فِي الْعِبَارَاتِ:

- ١) لَعَلَّ اللَّهَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ! (إسم المفعول)
- ٢) حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ! (الفعل المجهول)
- ٣) «وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (الفاعل)
- ٤) الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ! (الخبر)

(فارغ از کشور ۹۵ با تغییر)

- (۲) لا نتوَّعُ الخیر إلاّ من کَدَّ یَمیننا و فضل ربّنا! (نافیة)  
(۴) لا تتوَّعِ الخیرَ ممّن حَقَر نفسه و أهانها! (نافیة)

(سراسری ریاضی ۹۴ با تغییر)

- (۲) فلا تجعل باطن حیاتک معادلاً لظاهر حیاتهم،  
(۴) لا یعلمها أحد إلاّ الله تعالی!

(سراسری زبان ۹۴)

- ۱۴۷- «لیت ..... ، ..... من جمیع النعم التي یودّعها الله فی الطبیعة!» عین الخطأ للفرغین:  
(۲) -هنّ - تنتفعن  
(۴) المسلمات - ینتفعن

(سراسری انسانی ۹۲ با تغییر)

- (۲) سلّمت علی صدیقی لا علی جمیع الحاضرین!  
(۴) إنّ أخاه لا یدرس فی البیت، بل فی المدرسة!

(سراسری تجربی ۹۰ با تغییر)

- (۲) لا شكّ فی أنّ هواء البحر هذه الأيام هائج بشدة!  
(۴) ذهبنا إلى شارع لا حانوت فیہ فلذلك لم نشتر شیئاً

(سراسری تجربی ۸۹)

- (۲) لا أعلم أنّ أخي هل نجح فی الامتحان أم لا!  
(۴) لا عجب أنك نجحت، لأنّك درستَ جيّداً!

(سراسری ریاضی ۸۶)

- (۲) قلت لزمیلتی: لا شكّ فی انتصار الحقّ!  
(۴) أيّها الغنی! لا الإنفاق إلاّ فی سبیل الله!

(سراسری تجربی ۸۶)

- ۱۵۲- «فاعلموا أنّ ..... كانوا ..... فی عملهم، .....!» عین المناسب للفراغات:  
(۲) الحاضرین - مستعدّون - فلنتمأمل  
(۴) الضادقین - ذي حقّ - فلنتمأمل

(سراسری ریاضی ۸۵)

- (۲) لا تطلبوا إلاّ أعمال الخیر!  
(۴) لم تقول ما لا تعلم، أيّها الإنسان!

۱۴۵- عین الخطأ عن نوعیة «لا»:

- (۱) هذه سنّة قد جعلها الله بأته لا تقدّم مع الجهل! (لا نافیة للجنس)  
(۳) لا تطلّب الأمة المتكاسلة التقدّم و التّجاح! (ناهیة)

۱۴۶- عین حرف «لا» النافیة:

- (۱) یا عاقل! لا تفكّر فی شؤون الآخرین،  
(۳) فلا أحد إلاّ و عنده مشاكل فی باطن حیاته،

۱۴۷- «لیت ..... ، ..... من جمیع النعم التي یودّعها الله فی الطبیعة!» عین الخطأ للفرغین:

- (۱) لك - تنتفعین  
(۲) هنّ - تنتفعن

۱۴۸- عین «لا» النافیة للجنس:

- (۱) الَّذی لا یعمل جِدّاً لن یرى التّجاح فی حیاته!  
(۳) یجب أن نعترف بأته لا نفع فی مجالسة الجهّال!

۱۴۹- عین «لا» النافیة:

- (۱) إعلم أنّك لا تحصل علیّ التّجاح دون اجتهاد!  
(۳) لا تعشّن فی حیاتك كالأذی بأمر الناس بالبخل!

۱۵۰- عین «لا» النافیة للجنس:

- (۱) ألاكلّ شیء غیر الله باطل!  
(۳) هو و أسرته فقراء لا أغنیاء!

۱۵۱- عین الصّحیح فی «لا» النافیة للجنس:

- (۱) هذا شاعرٌ جلیل لا تاجر نشیط!  
(۳) لا یذهب المؤمن إلى مجالس السوء!

۱۵۲- «فاعلموا أنّ ..... كانوا ..... فی عملهم، .....!» عین المناسب للفراغات:

- (۱) المعلّمات - مجدّات - فلنتمأمل  
(۳) الناجحین - مجدّین - فلنتمأمل

۱۵۳- عین «لا» النافیة للجنس:

- (۱) الیوم لا طالبة فی المدرسة!  
(۳) أ لا تعلم أنّ الله علیّ كلّ شیء محیط!



۵ ۲ «القنّاعة: قناعت؛ مایه تباهی نیست.» سایر گزینه‌ها مایه تباهی

هستند: (۱) الشّرك: چندگانه‌پرستی (۳) العَصَب: خشم (۴) العَجَب: خودپسندی

۶ ۳ «الصّراع: کشمکش»؛ جدال دو فرد یا بیش تر با هم در سخن یا

رفتارشان است. ترجمه سایر کلمات: (۱) الفَقْر: نداری، فقر (۲) التّهامس: پیچ پیچ کردن (۴) الاستهزاء: ریشخند کردن

۷ ۳ «بَعَثَ: فرستاد» در عبارت داده‌شده، متضاد ندارد بلکه مترادف

آن «أرسَلَ» آمده است. در سایر گزینه‌ها متضاد کلمات وجود دارد: (۱) جمیعاً؛ همگی و وحیداً؛ تنها (۲) مُشْرِكاً؛ دوگانه‌پرست ≠ حنیفاً؛ یکتاپرست (۴) أَطْفُوأ؛ خاموش کنید ≠ حرّقوا؛ بسوزانید

۱ ۳ ترجمه درست: «شعائر: مراسم»

۲ ۲ ترجمه کلمات به ترتیب: «رُسوم: نقاشی‌ها - القربانین: قربانی‌ها -

الخنیف: راستین - البعث: رستاخیز»

۳ ۲ شکل درست ترجمه «مُستغفر»، «آمزش خواهنده» می‌باشد.

۴ ۴ شکل درست ترجمه فعل‌ها در سایر گزینه‌ها: (۱) فَهَمْتُ؛

فهماندم؛ فعل ماضی از باب تفعیل است. (۲) لم نفهّم: نفهمیدیم، نفهمیده‌ایم؛ «لم» + مضارع = ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی (۳) لا یُجلِسُون؛ نمی‌نشانند؛ مضارع منفی از باب افعال است.

۱۸ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَيْتَ: ای کاش» - «عَلَّقَ (لَيْتَ) + فعل ماضی = ماضی استمراری: آویزان می‌کرد» - «شَجَرَةٌ (اسم نکره): درختی» - «رَجَعَ (لَيْتَ) + فعل ماضی = ماضی استمراری: بازمی‌گشت»

۱۹ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا طَالِبَ فِي صَفْنَا (لای نفی جنس همراه اسم و خبر و ضمیر متصل): هیچ دانش‌آموزی در کلاسما نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «الْوَجِبَاتُ (جمع مؤنث سالم): تکلیف‌ها»

۲۰ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا ثقافة (لای نفی جنس همراه اسم): هیچ فرهنگی ... نیست» - «من ثقافات العالم: از فرهنگ‌های جهان» - «كالثقافة الإسلامية: مانند فرهنگ‌های اسلامی» - «الحضارات العالمية: تمدن‌های جهانی»

۲۱ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا شيء (لای نفی جنس همراه اسم): هیچ چیزی ... نیست» - «أَنْفَعُ مِنْ (اسم تفضیل همراه حرف جرّ «من»): سودمندتر از» - «كلمة (باشد) در گزینه‌های (۲ و) اضافه آمده است.»

۲۲ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَكْبُرُ (لعلّ + مضارع = مضارع التزامی): بزرگ شود» - «الطِّفْلُ (اسم معرفه): کودک» - «لا طفل (لای نفی جنس همراه اسم): هیچ کودکی نیست» - «يحتاج (فعل مضارع): نیاز دارد» - «رأفة الأمّ (مضاف و مضاف‌لیه): مهربانی مادر»

۲۳ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَعَلَّنِي: شاید من» - «لا أفهم (لعلّ + فعل مضارع منفی = مضارع التزامی منفی): نفهمم» - «ولكنني: ولی من» - «مُعْجَبَةٌ بِالقرآن و مُشْتَاقَةٌ إِلَى تَعَلُّمِهِ: شيفته قرآن و مشتاق به یادگیری آن هستم» - «تَعَلَّمُ: یادگیری، آموختن»

۲۴ ۴ «أ (حرف پرسشی): آیا» - «يَحْسَبُ (فعل مضارع): آیا گمان می‌کند، می‌پندارد» - «أَنْ يُتْرَكَ (أن + مضارع مجهول = مضارع التزامی مجهول): که رها شود، ترک شود» البتّه با توجه به شرایط به صورت «رها می‌شود» نیز معنا می‌شود. - «سَدَى: به حال خویش، پوچ و بیهوده»

۲۵ ۳ فعل مضارع گذرا «يُحَدِّثُ ... النَّاسَ: با مردم سخن می‌گوید» - «سيرة: سرگذشت، کردار، سیرت» - «صراعات: کشمکش‌ها، درگیری‌ها» - «مَعَ أقوامهم: با قوم‌های خویش، با مردمان خود»

۲۶ ۴ «كَأَنَّ (حرف مشبّهه بالفعل): گویی» - «الهُدَفُ مِنْ: هدف از» - «تقديم: تقدیم کردن، پیشکش» - «القرابين (جمع مکتسّر): قربانی‌ها» - «للاكرهة: برای خدایان» - «كسب رضاها: به دست آوردن خشنودی‌شان» - «تَجَنَّبَ شَرَّها: دوری کردن از شرّ آن‌ها»

۲۷ ۲ «لَيْتَ ... يَعْرِفُونَ: کاش ... بدانند (لَيْتَ + مضارع = مضارع التزامی)» - «قيمة الآثار القديمة التي: ارزش آثار قدیمی‌ای که (الآثار القديمة: موصوف و صفت)» - «أكتشفت (فعل ماضی مجهول): کشف شده‌اند» - «بصوبة: به سختی»

۸ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی معلوم «أُرْسِلَ: فرستاد» - فعل مضارع معلوم با حرف «لِ» همراه آن «لِيُبَيِّنُوا: تا آشکار کنند (لِ + فعل مضارع = تا + مضارع التزامی)»

۹ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كُلُّ طَعَامٍ (كَلٌّ + اسم نکره): هر خوراکی» - «إِنَّمَا (ادات حصر): تنها، فقط» - «لا بركة فيه (لای نفی جنس به همراه اسم و خبر خود): هیچ برکتی در آن نیست.»

۱۰ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَأَنَّ: گویی» - «عَرَفَهَا الإنسان (فعل + مفعول + فاعل): انسان آن‌ها را شناخت» - «تَوَكَّدَ عَلَى أَنَّ: تأکید می‌کنند بر این‌که» توجه ضمیر «ها» و فعل «تَوَكَّدَ» با توجه به مرجع خود «الحضارات»، مفرد مؤنث آمده‌اند ولی جمع ترجمه می‌شوند.

۱۱ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لَيْتَ: ای کاش» - «يُخْرَجُونَ: خارج شوند» - «لِتَقُلَّ (لِ + فعل مضارع؛ در وسط عبارت): تا کم شود» (مضارع التزامی)

۱۲ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «يَأْمُرُ: دستور می‌دهد» - «المسلمين (اسم معرفه): مسلمانان» - «أَلَّا يَسْتَبُوا (أَنَّ + لا + فعل مضارع): که ... دشنام ندهند (مضارع التزامی منفی)

۱۳ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «كَانَتْ: بود» - «تَعَدَّدَ الْأَلْهِيَّةُ: چند خدایی» - «تَقْدِيمُ الْقَرَابِينِ: تقدیم قربانی‌ها، پیشکش قربانی‌ها»

۱۴ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا ممرض ... ينام (لای نفی جنس همراه اسم نکره + فعل مضارع): هیچ پرستاری ... نمی‌خوابد» - «عند العمل: هنگام کار»

۱۵ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا إنسان ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ انسانی ... نیست» - «أَلَّا يَحْزَنَ (أَنَّ + لا + فعل مضارع): که غمگین نشود» - «مواطنيه (مواطنین + ضمیر متصل «ه») = مَوَاطِنِيه: هم‌میهنانش» توجه: جمع مدگر سالم یا اسم مثنی اگر مضاف شوند، نون (ن) از آخرشان حذف می‌شود.

۱۶ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «لا شَعَبَ ... (لای نفی جنس همراه اسم نکره): هیچ ملت‌ی ... نیست» - «إِلَّا: مگر، جز» - «كَانَ لَهُ (كانَ + لِ + ضمیر متصل «ه»): داشت» و براساس ساختار به صورت ماضی التزامی «داشته باشد» ترجمه می‌شود. - «العِبَادَةُ: پرستش، عبادت»

۱۷ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِنَّ: همانا، به درستی که، قطعاً، بی‌گمان» - «قد سَجَّحَ (فعل ماضی نقلی معلوم): تشویق کرده است» - «المسلمين (مفعول): مسلمانان را»





# اول

## سوالات امتحانی درس

### مهارت واژه‌شناسی

**الف** ترجمه کلماتی که زیر خط است، ترجمه کن.

- ۱- زایبُ الثَّقُوشِ فِي الْأَنْارِ الْقَدِيمَةِ. ....  
 ۲- لَا مَوْجُودَ يَتْرَكَ سُدًى. ....  
 ۳- صِرَاعُ الدَّوْلِ سَبَبُ إِنْهَادِ الشُّعُوبِ. ....  
 ۴- جَعَلَ الحَطَّابُ فَأْسَهُ عَلَى الْأَرْضِ. ....  
 ۵- وَ أَمْلَأَ الصَّدْرَ انْتِشَاحًا. ....  
 ۶- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ. ....  
 ۷- أَوْفَمَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا. ....  
 ۸- تَهَامَسَ الطَّالِبَانِ فِي الصَّفِّ. ....  
 ۹- كَسَرَ عَظْمَ يَدِهِ فِي اللَّعْبِ. ....  
 ۱۰- يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ. ....

**ب** اُكْتُبْ فِي الْفَرَاقَاتِ الْكَلِمَاتِ الْمُتْرَادِفَةَ وَ الْكَلِمَاتِ الْمُتَضَادَّةَ: (کلمات مترادف و کلمات متضاد را در جاهای خالی بنویس.)

«اِكْتَشَفَ / صِرَاعَ / اَخَذَ / وَجَدَ / دَاءَ / يَسْلَمُ / حَنِيفًا / تَدَلُّ / كَسَرَ / سَوَى / قَذَفَ / مَرَضَ / مُشْرِكًا / تُرِشِدُ / وَصَلَ / غَيْرَ»

- ۱۱- ..... = .....  
 ۱۲- ..... = .....  
 ۱۳- ..... = .....  
 ۱۴- ..... = .....  
 ۱۵- ..... ≠ .....  
 ۱۶- ..... ≠ .....  
 ۱۷- ..... ≠ .....  
 ۱۸- ..... ≠ .....

**ج** عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى: (کلمه‌ای که در معنی متناسب با کلمات دیگر نیست را مشخص کن.)

- ۱۹- صَنَمٌ  تَمَثَّلَ  كَتِيفٌ  فَأَسٌ   
 ۲۰- صِرَاعٌ  تَرَابٌ  نِزَاعٌ  حَرْبٌ

**د** اُكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعًا الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

- ۲۱- تَمَثَّلَ: .....  
 ۲۲- كَتِيفٌ: .....  
 ۲۳- عِيدٌ: .....  
 ۲۴- عَظْمٌ: .....  
 ۲۵- قَرَابِينٌ: .....  
 ۲۶- حُطُوطٌ: .....  
 ۲۷- رُسُومٌ: .....  
 ۲۸- شِعَائِرٌ: .....

### مهارت ترجمه به فارسی

**ه** ترجمه عبارات تالیته: (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- ۲۹- فَالْأَنْبَاءُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ إِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ وَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!  
 ۳۰- أَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُنَبِّئُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.  
 ۳۱- لَمَّا شَاهَدُوا أَضْمَانَهُمْ مُكَسَّرَةً، ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمَحَاكِمَةِ.  
 ۳۲- حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ أَنْ يُنْفِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.  
 ۳۳- إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.  
 ۳۴- تَعَدَّدَ الْأَلِهَةَ وَ تَقَدِّمَ الْقَرَابِينَ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاها وَ تَجَنَّبَ شَرَّها.  
 ۳۵- لَا شَعَبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.  
 ۳۶- «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»  
 ۳۷- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوصًا»  
 ۳۸- أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمِّ وَ لِأَبٍ  
 ۳۹- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَةَ فِيهِ.  
 ۴۰- «وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...»  
 ۴۱- أَوْفَمَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.  
 ۴۲- وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.  
 ۴۳- وَ أَنْزِ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ.  
 ۴۴- وَ أَعْنِي فِي دُرُوسِي وَ أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ.